جلسه 1473

دوشنبه 20/06/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به قاعده فراغ و تجاوز بود، که از قواعد فقهیه هستند و نه از مسائل و قواعد اصولیه، هر چند استطرادا در اصول از آن بحث شده است. و سرّ اینکه قاعده فراغ و تجاوز قاعده اصولیه نیست بلکه قاعده فقهیه هست، این است که قاعده اصولیه در طریق استنباط حکم شرعی واقع می شود، اما قاعده فراغ و تجاوز در طریق استنباط حکم شرعی واقع نمی شود، بلکه مختص است به شبهات موضوعیه و برای تنقیح حال موارد شبهه مصداقیه صحت و بطلان یک عمل.

مرحوم آقای خوئی فرمود: قاعده فراغ و تجاوز اماره است نسبت به کشف از صحت عمل و یا وجود جزء مشکوک بعد از تجاوز از محل آن.

استدلال کرد آقای خوئی به اینکه: قاعده فراغ و تجاوز یک قاعده عقلائیه هست بر اساس اصالة عدم الغفلة، اصالة عدم الغفلة اماره عقلائیه است، ولذا در امارات مثل خبر ثقه و اقرار همین اصالة عدم الغفلة در مخبر و یا در شخص مقر جاری می شود و اماره می شود برای کشف از واقع.

که ما عرض کردیم این فرمایش ناتمام است، این ادعا که سیره عقلائیه بر قاعده فراغ و تجاوز هست از باب اصالة عدم الغفلة، این واضح نیست، برای ما روشن نیست که عقلاء نسبت به عمل گذشته شان بناء بر صحت بگذارند مطلقا. اگر شک، شک عقلائی باشد و یک اثر فعلی دارد صحیح بودن این عمل و یا باطل بودن او، برای ما روشن نیست که عقلاء بنا بر صحیح بودن عمل بگذارند و اعتناء به احتمال بطلان عمل سابق نمی کنند. مخصوصا اگر زمان عمل گذشته نزدیک باشد، کاری را انجام داد، چند دقیقه بعدش شک کرد که درست انجام دادم یا نه، غذائی را پخت شک کرد که آیا این غذا را به وجه صحیح پخته ام یا به وجه صحیح نپخته ام، آیا عقلاء بنا می گذارند بر اینکه غذا به وجه صحیح پخته شده است و می آورند و جلو مهمان می گذارند، بعد که مهمان غذا را خورد و غذا یا شور بود یا بی نمک، صاحب خانه می گوید ببخشید ما بنا گذاشتیم بر صحت طبخ سابقمان؟ اگر مولا به عبدش بگوید که امروز آش بپز با این ویژگی، و عبد بعد از طبخ آش شک کند که آیا ویژگی هایی را که مولا گفت مراعات کرد یا نکرد، (البته شک عقلائی باشد نه شک از روی وسواس)، آیا محرز است که عقلاء اعتناء به شک نمی کنند و اصالة عدم الغفلة جاری می کنند؟ این برای ما محرز نیست.

و شاهد بر این عرض ما این است که خود آقای خوئی در اجراء قاعده فراغ و تجاوز شرائطی را در نظر گرفته خیلی سخت تر از اصل کلی عدم الغفلة. اگر بنا بود ما بر اساس اصل عدم غفلت که عقلاء جاری می کنند قاعده فراغ و تجاوز را در نزد عقلاء بپذیریم، این محدودیت هایی که در اجراء قاعده فراغ و تجاوز فقهاء ما مخصوصا مثل آقای خوئی اعمال می کنند دیگر برای چیست؟ مثلا تجاوز از محل اعتیادی، بعد از خروج از بیت الخلاء مکلف شک می کند که آیا تطهیر کردم یا نکردم، و اگر تطهیر نکرده باشد ا زروی غفلت بوده. آیا اصل عدم غفلت جاری می شود و حکم می کنیم که این شخص تطهیر کرده است؟ یا آن شخصی که همیشه اول اذان نماز می خواند و اگر امروز نماز نخوانده از روی فراموشی بوده، شک می کند که نمازم را امروز خوانده ام قبل از نهار یا نخوانده ام، تجاوز از محل اعتیادی شخصی، که شخص این مکلف اینطور است که محل اعتیادی نمازش قبل از نهار است، بعد از نهار امروز شک کرد، آیا قاعده تجاوز جاری می شود بر اساس عدم الغفلة؟ خود آقای خوئی این مطالب را قبول ندارد.

یا مثلا شخصی از حمام بیرون آمد نمی داند که آیا بخشی از طرف چپ بدنش را شسته است یا نشسته، اگر نشسته از روی فراموشی بوده، یا اصل عدم غفلت جاری می شود؟ آقای خوئی که جاری نمی کنند می گویند فراغ حقیقی از غسل جنابت حاصل نشده است، اگر این آقا پای چپش را نشسته صدق نمی کند که فرغ من غسله، ولذا قاعده فراغ جاری نیست. امام قدس سره هم همین نظر را دارند. البته محل بحث است، برخی این را موضوع قاعده فراغ می دانند، چون می گویند فراغ انصرافی کافی است، اما مرحوم آقای خوئی قبول ندارد می گوید فراغ حقیقی از غسل جنابت محقق نشده است. در حالی که اصالة عدم الغفلة اینجا هم موضوع دارد.

سؤال وجواب: مگر روایات مفهوم دارد؟ روایات در مورد شک در صحت عملی که صدق کند که فرغ منه، فرموده که قاعده فراغ جاری است مفهوم که ندارد که. اگر سیره عقلائیه بر اصالة عدم الغفلة است در عمل گذشته، چه فرق می کند؟ باید همه این موارد شما قاعده فراغ جاری کنید ولو عنوان دقیق فراغ از عمل منطبق نباشد، در حالی که آقای خوئی این کار را نمی کند.

لباسی را ما شستیم الان نمی دانیم که آیا عین نجاستش را زائل کردیم یا نکردیم. صریحا در عروه فرموده اند که قاعده فراغ جاری نیست آقای خوئی هم تأیید کرده اند، می گویند چون عنوان غسل الثوب المتنجس محرز نیست، چون اگر این ثوب عین نجاست بر او باقی باشد صدق نمی کند غسلت ثوبک، و در اجراء قاعده فراغ عنوان ذات عمل باید محرز باشد.

و یا حتی مرحوم آقای خوئی نظرشان این است که اگر شک کردیم که فشار دادیم این لباس را که غساله اش خارج بشود یا نه، نمی توانیم قاعده فراغ جاری کنیم. چون فشار دادن مقوم عنوان غسل است، اگر فشار ندهید لباس را که غساله اش خارج بشود می گویند صب الماء علیه، نمی گویند غسله. ولذا شک در عصر و فشار دادن این ثوب متنجس اگر بکنید عنوان غسل محرز نیست و قاعده فراغ جاری است.

خب آقا اگر معیار اصل عدم غفلت است، من احتمال می دهم که فشار ندادم این لباس را یا عین نجاست او را زائل نکردم بخاطر غفلت و سهو. خب اصل عدم غفلت جاری کنید، در حالی که ایشان در این موارد اصل عدم غفلت جاری نمی کند و عنوان فراغ از عمل را برایش موضوعیت قائل است.

و اساسا به نظر ما، ما یک اصل عقلائی که بگویند اصالة عدم الغفلة به قول مطلق نداریم یا لااقل محرز نیست.

بله، در إخبار ثقه شک که می کنیم که خطاء کرد یا نکرد، از روی غفلت این خبر را داد یا از روی توجه، خبر ثقه حجت است تعبیر می کنند اصالة عدم الغفلة در خبر این ثقه. یا شخص مقر نمی دانیم از روی اشتباه اقرار کرد یا با توجه اقرار کرد، اصل عدم الغفلة جاری می کنند.

اما اینکه به طور مطلق یک اصل عقلائی داشته باشیم به نام اصالة عدم الغفلة، ما همچنین چیزی را احراز نکردیم. من هنگامی که شخصی سخن می گفت احتمال می دهم که حواسم پرت شد و به قرینه متصله توجه نکردم، او گفت رأیت اسدا یرمی، ولی من حواسم نبود یرمی را نشنیدم و توجه نکردم، اگر همچنین احتمال عقلائی بدهم کدام اصل عقلائی است که بگوید اصل این است که تو غفلت نکردی؟ حال که نمی دانی متکلم نصب قرینه متصله کرده و احتمال می دهی از روی غفلت توجه نکردی به قرینه متصله اصل عدم غفلت است، پس بگو قرینه متصله ای در کار نبود؟ همچنین اصلی ما نداریم. بله در إخبار ثقه و یا اقرار مقر نسبت به خطاء مقر ویا خطاء مخبر و غفلت او اصل عدم غفلت جاری است، نه نسبت به احتمال خطاء مستمع. ما همچنین اصل هایی که تعبیر کنند اصالة عدم الغفلة بطور مطلق لااقل ثابت و محرز نیست برای ما در سیره عقلائیه.

قاعده فراغ هم در سیره عقلائیه برای ما محرز نیست که عقلاء از باب اصالة عدم الغفلة قاعده فراغ را به قول مطلق قبول بکنند. بله، سیره متشرعه بر قاعده فراغ و تجاوز هست، اما مستند سیره متشرعه چه بسا همین فتوای فقهاء است که مستند به روایات است.

پس مناقشه ثالثه ما به فرمایش آقای خوئی این است که ما احراز نکردیم سیره عقلائیه بر قاعده فراغ و تجاوز را به عنوان اصالة عدم الغفلة.

مناقشه رابعه

این است که بر فرض عقلاء قاعده فراغ و تجاوز را قبول کنند از باب اصالة عدم الغفلة، نه از باب حرج که محقق همدانی می فرمود. اما صرف اصالة عدم الغفلة که اماره درست نمی کند، شاید اصالة عدم الغفلة در قاعده فراغ نه از باب کاشفیت بلکه از باب حفظ نظام فردی و اجتماعی باشد. عقلاء می بینند اگر بخواهند نسبت به اعمال گذشته هی تشکیک کنند و به مروز زمان هم که فراموش می کنند کیفیت اعمال گذشته را، اگر بخواهند بناء بر صحت نگذارند زندگی شان مختل می شود، از این جهت بنا را می گذارند بر عدم غفلت در اعمال گذشته. خب اینکه اماره نمی شود بلکه می شود اصل عقلائی، مگر ما اصل عقلائی نداریم که برای حفظ نظام فردی و اجتماعی عقلاء یک بنائی می گذارند، مثل قاعده ید که لولاه لما قام للمسلمین سوق. قاعده فراغ وتجاوز هم می تواند و لو مطابق با سیره عقلائیه باشد بشود اصل عقلائی.

سؤال وجواب: اینکه خلاف ظاهر حال هست ترک یک جزء یا ترک یک شرط، این هم صغرایش محل مناقشه است، اتفاقا الانسان محل السهو و النسیان، مخصوصا اگر ما بگوئیم خلل ناشی از جهل به حکم هم مجرای قاعده فراغ و تجاوز است که دیگر خیلی رائج است هم کبری محل مناقشه است که همچنین ظهور حالی کی می گوید حجت است؟ مگر ظهور حال همه جا حجت است؟ ظاهر حال بعضی ها این است که فقیر است، لباس مندرس می پوشد هر کسی ببیند می خواهد یک پولی بگذارد در دست او، آیا این حجت است و شرعا ثابت می شود که این فقیر است؟ یا ظاهر حال کسی این است که عادل است، نه آن حسن ظاهر که حجت شرعیه است که بعد از معاشرت شارع گفته است که اگر معاشرت کردی و از او گناه ندیدی بگو عادل است، نه، برای اولین بار است که داریم او را می بینیم، ولی این آقا با این عمامه و ریش و تسبیح کذائی می شود فاسق باشد، این خلاف ظاهر حال است، آیا این ظهور حال حجت است؟ دلیل بر حجت آن نداریم.

مناقشه پنجم

مرحوم آقای خوئی به استناد برخی از روایات فرمود قاعده فراغ و تجاوز اماره است.

یکی بلی قد رکعت بود، یکی هو حین یتوضأ اذکر بود، یکی هم و کان حین انصرف اقرب الی الحق بود، هیچکدام از اینها درست نیست.

اما بلی قد رکعت، این ظهور ندارد در إخبار از تحقق رکوع، شاید تعبد ظاهری است به رکوع، تعبد ظاهری به رکوع به ملاک اصل. مثل کل شیء طاهر حتی تعلم انه قذر که تعبد ظاهری است به ملاک اصالة الطهارة. این هم می گوید بلی قد رکعت، تعبد ظاهری می کند به رکوع به ملاک اصل، کی می گویند که امام دارند به ملاک کشف نوعی از تحقق رکوع خبر می دهند که بلی قد رکعت جمله خبریه باشد؟ این خلاف ظاهر است، ظاهرش این است که امام دارد تعبد می کند به تحقق رکوع تعبدا ظاهریا، مثل کل شیء طاهر حتی تعلم انه قذر. کجا این اماره بودن قاعده فراغ و تجاوز را می فهماند؟

یک نکته ای عرض کنم: آقای خوئی در این بلی قد رکعت روایتی را که مطرح کرده این است: صحیحه فضیل بن یسار "قلت لابی عبدالله علیه السلام: استتم قائما فلا ادری رکعت ام لا، قال علیه السلام: بلی قد رکعت فامض فی صلاتک". آقای خوئی این روایت را مطرح کرده به عنوان قاعده تجاوز (این مورد قاعده تجاوز است).

ولی به نظر می رسد این ظهور ندارد در قاعده تجاوز، چون ذیلش دارد که "فانما هو من الشیطان"، این می خواهد بگوید شک تو شک شیطانی است شک وسوسه ای است، آخه این چه شکی است؟ استتم قائما یعنی از حال انحناء برخواستی باز هم می گوئی شک دارم در رکوع؟ کسی که در حال قیام هست اگر نداند قیام قبل از رکوع است یا قیام بعد از رکوع، که قاعده تجاوز ندارد در رکوع، ولذا فضیل بن یسار می گوید استتم قائما یعنی از حال انحناء برمیخیزم، اما می فرماید اینکه شک ندارد معلوم است که رکوع کردی، آدمی که از حال انحناء برمیخیزد چکار می خواسته بکند؟ می خواسته کتاب بردارد از روی زمین؟ خب حتما رکوع کرده بودی دیگر.

سؤال: شاید از رکوع برخواسته بود؟ جواب: نه، او اگر بود که نمی گفت استتم قائما، استتم قائما ظاهرش این است که از حال انحناء بخواستم نمی دانم رکوع کردم یا نه، ظاهرش این است که همان قیام بعد از کوع را می گوید، خب کسی که می داند که این قیام دوم است غیر از قیام در حال قرائت، این قیام بعد الانحناء است، این شخص شکش در رکوع شک غیر عرفی است، ولذا امام فرمود انما ذلک من الشیطان.

سؤال و جواب: از حال انحناء بلند شده می گوید نمی دانم رکوع کردم یا نه، امام می فرماید فانما ذلک من الشیطان، این شک شیطانی است رکوع کرده ای دیگر، یعنی اصلا موضوع ندارد قاعده تجاوز، اصلا شکت بیخود است.

سؤال وجواب: و ما انسانیه الا الشیطان یک بحث است، اینکه این شک از شیطان است یک بحث دیگری است، شک در مورد قاعده تجاوز که از شیطان نیست. شک که از شیطان نیست نسیان از شیطان است، خب انسان شک می کند دیگر. اگر شک از شیطان است چرا شک قبل المحل را می گوئید اعتنا بکن، شک بعد المحل از شیطان نیست. بله شک کثیر الشک از شیطان است روایت داریم، ولذا می گوید که اعتنا نکند کثیر الشک به شک تا شیطان او را رها کند، و لاتعوّدوا الخبیث فیعود علیکم. اما اصل شک که از شیطان نیست. این روایت می گوید این شک شما از شیطان است یعنی این شک قابل اعتناء نیست نه بخاطر قاعده تجاوز.

سؤال: مرحوم صاحب وسائل از مرحوم شیخ نقل می کند که مراد اینجا شک بعد از سجود بوده است. جواب: تعبیر استتم قائما تعبیر لطیفی است، یعنی قیامم را تکمیل می کنم یعنی از انحناء برمیخیزم، والا چرا امام فرمود انما ذلک من الشیطان؟ انما ذلک من الشیطان یعنی اصلا این شک تو شک شیطانی است اعتنا نکن، نه بخاطر قاعده تجاوز بلکه بخاطر اینکه شک شک شیطانی و موهوم است.

لذا برای قاعده تجاوز بهتر بود ایشان به صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله یا معتبره حماد بن عثمان تمسک می کرد، که مثلا دارد که " اشک و انا ساجد فلا أدری أ رکعت ام لا، قال قد رکعت أمضه". یا در روایت دیگر دارد قد رکع.

سؤال وجواب: آقا استتم قائما فلا ادری أ رکعت ام لا، حضرت فرمود بلی قد رکعت انما ذلک من الشیطان. لااقل این جمله ما یصلح للقرینیة است، نمی شود به این روایت تمسک کرد برای قاعده تجاوز. ولی این دو روایت دیگر که صحیحه هم هستند قابل استدلال هستند.

اما بلی قد رکعت ظهور ندارد در اماریت.

و همینطور " هو حین یتوضأ اذکر"، این چه ظهوری دارد در اماریت؟ آقا این جمله هو حین یتوضأ اذکر می فهماند که اذکریت حال العمل دخالت دارد در تشریع قاعده فراغ و تجاوز. حالا یا به نحو حکمت که محقق نائینی و محقق عراقی می گویند، ویا به نحو علت که مشهور از جمله خود آقای خوئی می گویند. معلوم می شود هو حین یتوضأ اذکر منه حین یشک اذکریت حال العمل که انسان در حال عمل بیشتر توجه دارد به انجام اجزاء و شرائط، این دخالت دارد در تشریع قاعده فراغ، حالا یا به نحو حکمت و یا به نحو علت، اما اینکه به تنهایی کافی نیست برای اماره بودن.

اماره طبق تعریف آقای خوئی آن چیزی است که اعتبر علما.

طبق تعریف بحوث آن چیزی است که نکته حجیتش فقط کشف نوعی اش باشد از واقع، فقط لیس الا، قوت احتمال محضا. فقط نکته حجیت اماره باید درجه کشفش باشد از واقع. خب حین یتوضأ اذکر می گوید دخالت دارد ذکریت در تشریع قاعده فراغ، اما تمام نکته قاعده فراغ همین است؟ خود مضی و فراغ از عمل دخالت ندارد؟ این خلاف تسالم فقهاء است که موضوع قاعده فراغ و تجاوز مضی عمل یا تجاوز از محل است. هو حین یتوضأ اذکر کجا گفت تمام نکته قاعده فراغ و تجاوز خلاصه می شود در اذکریت حین العمل؟ کجا همچنین ظهوری دارد؟ امام برای تقریب به ذهن مخاطب که گفت الرجل یشک بعد ما یتوضأ شخصی بعد از وضوء شک می کند در صحت وضوئش، امام می فرمود این آقا موقعی که وضوء می گرفت بیشتر حواسش جمع است. اما تمام نکته همین اذکریت است؟ اگر اینطور بود پس چرا در آن مواردی که مثال زدیم آقایان قائل نشدند به جریان قاعده فراغ و تجاوز؟ در تجاوز از محل اعتیادی خب هو حین کونه فی بیت الخلاء اذکر، چه فرق می کند؟

سؤال وجواب: پس صرف دخالت اذکریت کافی نیست برای اماره بودن. به نظر خود آقای خوئی آن چیزی که معیار اماره است این است که اعتبار علم بشود، هو حین یتوضد اذکر کی مفادش این است که انت عالم؟ بلی قد رکعت را هم که جواب دادیم تعبد ظاهری است به رکوع نه تعبد به علم، مثل کل شیء طاهر. طبق نظر بحوث هم که معیار اماره این است که نکته حجیتش فقط درجه کشفش باشد از واقع، کی هو حین یتوضأ اذکر این را می گوید؟

اما به نظر مشهور که نظر صحیح هم هست ظاهرا نظر مشهور این است که اماره آن چیزی است که مقتضی حجیتش کشف ظنی عقلائی اش باشد از واقع. هر چیزی که مقتضی حجیتش کشف ظنی عقلائی اش باشد از واقع، او اماره است. از کجا ما در قاعده فراغ این را احراز کنیم که نکته حجیتش و مقتضی حجیتش کشف ظنی عقلائی اوست از واقع؟ عرض کردم این معنایش این است که دخالت دارد این اذکریت به نحو حکمت یا به نحو علت در تشریع قاعده فراغ و تجاوز، اما مقتضی حجیت قاعد فراغ این است، یا این هم دخیل است و نکته دیگر برای حجیت تسهیل امر است نسبت به اعمال گذشته، چه می دانیم؟

و در پرانتز عرض می کنم که: عجیب است از مرحوم نائینی، که ایشان با اینکه هو حین یتوضأ اذکر را حکمت می داند نه علت، صریا گفته، ولذا می گوید با علم به غفلت هم قاعده فراغ جاری است، اما در این بحث اصرار داشت (جلسه قبل نقل کردیم) که هو حین یتوضأ اذکر تعلیل است برای قاعده فراغ و باعث می شود که قاعده فراغ را مختص کند به موارد احتمال غفلت. اینها چه جور با هم جمع می شود؟ از یک ظرف می گوئید حکمت است، که با علم به غفلت هم قاعده فراغ جاری است، از یک طرف می گوئید علت است و لذا احتمال خلل ناشی از عدم و جهل به حکم را شامل نمی شود، فقط احتمال خلل ناشی از غفلت را شامل می شود و مقید اطلاقات قاعده فراغ است که دیروز نقل کردیم، خب این دو تا مطلب با هم جور نمی آید. این هم یک مطلب استطرادی در رابطه با فرمایش مرحوم نائینی.

خلاصه عرض ما این شد که قاعده فراغ و تجاوز اماره نیست، بلکه اصل است، اما نه اصل غیر محرز بلکه اصل محرز، یعنی چه؟ یعنی شارع تعبد می کند به جمیع آثار صحیح بودن عمل، مثل برائت نیست، مثل وجوب احتیاط نیست که اصل غیر محرز است. برائت فقط می گوید احتیاط لازم نیست، اما آثار عدم تکلیف را نمی توانیم بار کنیم، اذا لم یجب الوضوء وجب التیمم اگر شارع بگوید، برائت از وجوب وضوء اثبات وجوب تیمم نمی کند چون اصل محرز نیست، فقط می گوید احتیاط لازم نیست نسبت به وجوب وضوء. اما قاعده فراغ و تجاوز می گوید جمیع آثار عمل صحیح را بار کنید، نماز چهار رکعتی خواندید در سفر با نیت اقامه بعد هم عدول کردی از نیت اقامه، شک دارید که آن نمازت صحیح است یا فاسد، بلی قد رکعت فأمضه کما هو، نه تنها اعاده آن نماز لازم نیست بلکه در این چند روزی هم که در این شهر می مانی نماز چهار رکعتی بخوان.

اما یک تعبیری امام قدس سره دارند که تعبیر مناسبی است، فرموده اند قاعده فراغ و تجاوز اصلٌ محرزٌ حیثی. این را توضیح بدهیم با بیان یک فرع:

شما نذر کرده بودید که بین الطلوعین چهار تا سجده بجا بیاورید، حالا در نماز صبح باشد یا در نماز نافله باشد، لله علی که بین الطلوعین چهار تا سجده کنم. نماز صبح خواندید، بعد از نماز صبح شک می کنید آیا چهار تا سجده کردی یا نه، قاعده فراغ جاری کن قاعده تجاوز جاری کن، اما فقط به درد امتثال این امری می خورد که به صدد امتثالش بودی، امر به نماز صبح. اما اثبات نمی کند که وفاء به نذر کردی. بلی قد سجدت، اما بلی قد سجدت در طریق احراز امتثال آن امر به نماز صبح، و الا لازم عقلی اش این است که بلی قد وفیت بنذرک، این لازم عقلی حجت نیست. ولذا قاعده فراغ و تجاوز اصل محرزٌ من حیث امتثال امر به آن عملی که فرغ منه یا تجاوز عن محله، شما نسبت به وفاء به نذر نه فارغ شدی از آن عمل، و نه از محل شرعی اش گذشته ای، چون هنوز بین الطلوعین باقی است، ولذا بی زحمت آن مقدار مشکوک از چهار سجده را بجا بیاور، قاعده فراغ و تجاوز فقط اثبات می کرد امتثال امر به نماز را. تعبیر ایشان این است که اصل مصححٌ حیثی، یا تعبیر دیگر بکنید اصل محرزٌ حیثی.

هذا تمام الکلام فی الجهة الاولی.

یقع الکلام فی الجهة الثانیة و هی عموم قاعدة الفراغ و التجاوز.